دریاچه خزر رو به انفجار

آنچه در باکو بیش از همه به چشم‏ می‏خورد،نفت،کارگران شرکتهای نفتی، دیپلماتها و جاسوسان هستند.خیابانهای‏ عریض و بد منظره این شهر به سوی‏ دریایی کشیده شده که به آسانی می‏توان‏ از آن بوی ثروت را استشمام کرد.هرچه در مورد دریای خزر بیشتر بررسی می‏شود، ذخایر نفتی عظیم‏تری به دست می‏آید: این ذخایر می‏تواند با ذخایر نفتی خلیج‏ فارس رقابت کند.با توجه به محصور بودن این دریا در خشکی،بحثها حول‏ محور استخراج نفت و همچنین انتقال‏ و نحوه آن به بازارهای دور دست می‏چرخد. هم اینک،این مسائل می‏تواند باکو را به‏ پایتخت چانه زنی دنیا تبدیل کند.

قرارداد ماه دسامبر سال گذشته بین‏ شرکت ملی نفت آذربایجان و کنسرسیومی مرکب از شریک خارجی‏ برای سرمایه‏گذاری 2 میلیارد دلاری در یک میدان نفتی جدید برون ساحلی‏ نمایانگر چهارمین قرار داد بزرگ توسعه‏ دریای خزر به‏شمار می‏رود.اخیرا نمایندگان دولت چچن در باکو تلاش‏ می‏کردند تا نفت باکو از طریق خط لوله‏ تازه تعمیر این کشور صادر شود تا آنها بتوانند با کمک حق ترانزیت آن اقتصاد ویرانشان را از نو بسازند.

ولی روسیه مشکل می‏تواند شکوفایی آذربایجان،قزاقستان‏ و ترکمنستان را تحمل کند.این کشورهای‏ حاشیه دریای خزر سرگرم استخراج ذخایر نفت و گازی هستند که روسیه تا پیش از فروپاشی شوروی سابق به ایران به آن توجهی‏ نکرده بود.ورود سرمایه و نفوذ غریبها به‏ دروازه‏های این کشور مثل این است که‏ نمک برروی زخم روسیه پاشیده باشند. ناگفته نماند که بزرگترین شرکت نفتی‏ این کشور(لاک اویل)جزو سهامداران‏ اصلی کنسرسیوم آذربایجان بوده است.

مسئله اینجاست که روسیه برای‏ بهبود موقعیت خود چکار می‏تواند بکند. نشانه‏هایی در دست است که این کشور یکی دو بار در گذشته سعی کرد حیدر علی‏ اف رئیس جمهور آذربایجان را از قدرت‏ برکنار کند،ولی اخیرا وارد درگیریهای‏ حقوقی شده است.آذربایجان اعلام کرده‏ که دریای خزر باید به‏طور کامل میان‏ بخشهای ملی تقسیم شود-در نتیجه، سهم روسیه و ایران از نفت این دریاچه‏ کمترین مقدار خواهد بود.روسیه نیز در واکنش به اظهارنظر آذربایجان خواستار مالکیت مشترک دریای خزر توسط پنج‏ کشور حاشیه آن شد.

از طرف دیگر روسیه ادعا می‏کند که‏ برطبق قرار دادهای سالهای 1960 و1920 بین ایران و اتحاد شوروی،هر کشور دارای‏ یک منطقه ماهیگیری 10 مایلی در طول‏ سواحل خود است و بقیه دریای خزر در کنترل مشترک طرفین خواهد بود،و در عین حال این کشور وارث حقوق اتحاد شوروی می‏باشد.

روسیه اجرای کنوانسیون بین المللی‏ سال 1982 در مورد"قانون دریاها"را قبول‏ ندارد.براساس این کنواسیون،کشورهای‏ حاشیه دریاهای محصور می‏توانند آنها را مورد بهره‏برداری قرار دهند.به اعتقاد روسیه،خزر یک دریای بسته نیست بلکه‏ یک دریاچه یا حوزه آبی است.

در جلسه کشورهای حاشیه دریای‏ خزر که در نوامبر گذشته برگزار شد،روسیه‏ پیشنهاد متعادل‏تر و مصالحه آمیزتری‏ مطرح کرد:قلمرو آبی هریک از کشورها به 72 کیلومتر افزایش یابد و آذربایجان‏ نسبت به میادینی که در خارج از این‏ محدوده قبلا مورد بهره‏برداری قرار داده‏ بود حق قانونی داشته باشد.ایران‏ و ترکمنستان این پیشنهاد را پذیرفتند، ولی آذربایجان با آن موافقت نکرد.

آذربایجان برای این کار دلیل داشت. آینده آبهای عمیق‏تر و دور از ساحل این‏ کشور بسیار روشن‏تر را از دست بدهد. البته این کشور از حمایت سرمایه‏ای‏ امضای یک کشور از حمایت سرمایه‏ای‏ و دولتی آمریکا برخوردار است.با این‏ اطمینان خاطر بود که آذربایجان نام‏ شرکت روسی لاک اویل را از آخرین‏ کنسرسیوم نفتی این منطقه حذف کرد- البته به نظر می‏رسد که این کار به عنوان‏ پاسخ کوبنده‏ای به تاکنیکهای متناقص‏ روسیه باشد که زمانی مدعی آبهای‏ آذربایجان می‏شود و زمان دیگر تلاش‏ می‏کند که در همان آبها سرمایه‏گذاری‏ کند.

تناقص یکی از مواردی است که‏ روسیه به سختی می‏تواند از آن‏ رها شود.شرکتهای نفت و گاز این کشور به‏ قدر کافی قوی هستند که در سیاستهای‏ وزارت امور خارجه دخالت کنند.از طرف‏ دیگر وزارت مذبور به این نتیجه رسیده که‏ بخش خصوصی می‏تواند به اندازه‏ دیپلماتها و سربازان این کشور نفوذ و منافع‏ روسیه را در کشورهای همسایه گسترش‏ دهند.

از نظر وزارت امور خارجه-به‏ سرپرستی یفگنی پریماکوف،یکی‏ از روسای پیشین‏کا.گ.ب-این یک‏ بازی طولانی است.این وزارتخانه‏ می‏داند که آقای علی اف 73 ساله برای‏ همیشه حاکم مطلق آذربایجان‏ نخواهد بود،و زمانی که برود،اوضاع‏ آذربایجان بی‏ثبات خواهد شد.در آن‏ صورت ممکن است این کشور بر سر منطقه‏ قره باغ(که چند سال پیش به تصرف‏ ارمنستان درآمد)به آسانی درگیر جنگ‏ با ارمنستان شود که دخالت روسیه را نیز در پی‏داشته باشد.آذربایجان همچنین‏ ممکن است طعمه خوبی برای اصول‏ گراهای اسلامی باشد.

از طرف دیگر روسیه به راحتی‏ می‏تواند قزاقستان را آزار دهد:تقریبا دو پنجم از مردم این کشور روسی‏ تبار هستند،و روسیه در واقع روی بیشتر راههای صادرات ذخایر عظیم نفت و گاز قزاقستان کنترل بالقوه دارد.عوامل‏ اقتصادی و سیاسی که به تدریج مسیر خط لوله نفتی این منطقه را تعیین می‏کند به‏ خودی‏خود به صورت یک معما و مشکل‏ بزرگ درآمده است.

درحال حاضر،همه چیز از ثبات‏ برخوردار است.ولی مسئله اینجاست اگر در یک قسمت بی‏ثباتی به‏ وجود بیاید،بقیه قسمتها چه وضعیتی‏ خواهند داشت؟

مأخذ،اکونومیست،ژانویه 1997